

فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال سوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، پیاپی ۱۰

صفحات ۸۵-۶۵

## الگوی توزیع فضایی مصرف کالاهای ضروری در سبد مصرفی خانوارهای روستایی ایران

باقر کرد\*، دانشیار مدیریت دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۱/۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۲۵

### چکیده

هدف این مقاله، ارزیابی چگونگی توزیع فضایی هزینه کالاهای ضروری و سنجش ضریب حساسیت قیمتی و درآمدی برخی اقلام عمده مصرفی، در سبد مصرفی خانوارهای روستایی کشور می‌باشد. در این راستا، با استفاده از رویکرد سیستم معادلات دیفرانسیلی تایل مبتنی بر ماتریس برتن، حساسیت قیمتی و درآمدی برای گروه‌های فقیر، غنی و ثروتمند روستایی محاسبه شده است. یافته‌های تحقیق مؤید این است که بیشترین هزینه نان در روستاهای ایران مربوط به استان آذربایجان شرقی و اردبیل، بیشترین هزینه قند و شکر در روستاهای ایران مربوط به کرمانشاه و اردبیل، بیشترین هزینه گوشت مربوط به روستاهای اردبیل و خوزستان و بیشترین هزینه برنج مربوط به روستاهای استان فارس و گیلان می‌باشد. همچنین نتایج تحقیق حاکی است که حساسیت قیمتی کالاهای اساسی برنج، قند و شکر، نان و گوشت برای گروه خانوارهای فقیر روستایی ایران طی دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۱/۶۶۰-، ۰/۲۸۹-، ۰/۴۷۱- و ۰/۸۶۱- بوده است. حساسیت قیمتی کالاهای اساسی برنج، قند و شکر، گوشت و نان برای گروه خانوارهای متوسط روستایی ایران به ترتیب برابر ۱/۹۷۲-، ۰/۳۳۲-، ۰/۴۴۹- و ۰/۸۴۰- و حساسیت قیمتی کالاهای اساسی برنج، قند و شکر، گوشت و نان برای گروه خانوارهای غنی روستایی ایران به ترتیب برابر ۱/۳۸۱-، ۰/۴۸۶-، ۰/۴۴۸- و ۰/۸۸۴- بوده است.

واژگان کلیدی: مصرف، توزیع فضایی، تایل، اقلام ضروری، روستایی.

\* Email: baqerkord@yahoo.co.uk

## (۱) مقدمه

"عدالت توزیعی"<sup>۱</sup> معمولاً در برابر "عدالت تصحیصی"<sup>۲</sup> قرار می‌گیرد. عدالت توزیعی، به معنای تقسیم ریاضی مزایا و محرومیت‌هاست؛ در حالی که عدالت تصحیحی، به معنای آن است که کاستی‌های عدالت توزیعی را جبران و با توسل به انصاف، تعادل را برقرار کند. اصول عدالت توزیعی، اصولی هنجاری هستند که بر مبنای آن، تخصیص سود و زیان فعالیت‌های اقتصادی مشخص می‌شود. یکی از مهم‌ترین اصول عدالت توزیعی، برابری است. بر طبق اصل برابری، همه اعضای جامعه باید از امکانات به صورت یکسان منتفع شوند. این اصل مربوط به «جان رالز» است که با اصل «تفاوت» خود در مقابل این رویه می‌ایستد. به نظر «جان رالز»، اگر نابرابری منافع بیشتری برای جامعه داشته باشد، باید اصل برابری را کنار گذاشت.

دولت‌ها از طریق سیاست‌ها و قانون‌های مختلف سعی می‌کنند، توزیع‌های متفاوتی را انجام دهند؛ به طوری که ما می‌توانیم تصریح کنیم که هر حکومت، توزیع خاص خود را دارا است. هر جامعه با این پرسش مواجه است که قانونی خاص را حفظ کند یا آن را تغییر دهد. نظریه عدالت توزیعی سعی دارد راهبردی برای این گزینه‌های مختلف ارائه دهد. مثلاً طرفداران اصل "تفاوت" معتقدند باید سیاست‌ها و قوانین را طوری تغییر داد که موقعیت اقشار کم درآمد بهتر شود. سؤال محوری تحقیق این است که آیا عدالت توزیعی در الگوی مصرف اقلام ضروری خانوارهای روستایی در استان‌های ایران وجود دارد یا خیر؟ همچنین الگوی مصرفی دهک‌های مختلف روستایی در ایران چگونه است؟ و در نهایت اینکه، ضریب حساسیت قیمتی و درآمدی در دهک‌های مختلف روستایی ایران چگونه است؟

شایان ذکر است که طی چند دهه اخیر، بیشتر توابع تقاضای مصرف کننده با رویکرد سیستمی بررسی می‌شود. در عین حال، علاوه بر تقاضای سیستمی غیردیفرانسیلی، مجموعه‌ای از توابع سیستمی دیفرانسیلی نیز وجود دارد که از آن برای بررسی نحوه تخصیص بودجه خانوار در سبد کالاهای مصرفی استفاده می‌شود. بدیهی است، این نوع توابع، از تابع مطلوبیت خاصی استخراج نمی‌شود، بلکه بر مبنای تئوری تقاضا، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که اگر محدودیت‌های تئوریک تقاضا بر آن اعمال شود، یک سیستم کامل از معادلات تقاضا به وجود خواهد آمد. در واقع هدف این مسئله است که بدون شکل تبعی، رفتار مصرف کنندگان روستایی ارائه شود. از این رو، در این مقاله سعی شده است با توجه به ویژگی‌های مناسب، سیستم معادلات دیفرانسیلی، ارزیابی از حساسیت مصرف کنندگان روستایی نسبت به تغییرات قیمت و درآمد ارائه شود؛ بر این اساس

<sup>1</sup> Distributive justice

<sup>2</sup> Compensatory justice

بخش دوم مقاله حاضر بر مبنای نظری سیستم تقاضای دیفرانسیلی<sup>۱</sup> تمرکز نموده و با توجه به ماتریس برتن، سیستم معادله دیفرانسیلی تایل را استخراج می‌کند؛ در بخش سوم، به تحلیل سبد مصرفی خانوارهای روستایی ایران و توزیع فضایی مصرف اختصاص یافته است و در بخش چهارم به نتایج برآوردی مدل تایل<sup>۲</sup> در دو حالت مقید و غیرمقید اشاره شده و در نهایت به تفسیر و جمع‌بندی نتایج تحقیق اشاره شده است.

## ۲) مبانی نظری

به منظور بررسی رفتار مصرف‌کنندگان و تحلیل تقاضا در مطالعات کاربردی از الگوها و مدل‌های مختلف توابع تقاضا استفاده می‌شود، از جمله: سیستم تقاضای رتردام<sup>۳</sup>، سیستم تقاضای ترانسلوگ<sup>۴</sup>، سیستم مخارج خطی (LES)<sup>۵</sup>، سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل (AIDS)<sup>۶</sup>. در هر یک از این مدل‌ها جنبه‌های مختلفی از تحلیل، برآورد و کاربرد ویژگی‌های فردی در تخمین معادلات تقاضا لحاظ شده است. از نظر تاریخی پایه‌های اولیه سیستم تقاضا توسط لسر<sup>۷</sup> (۱۹۴۱) تحت عنوان سیستم مخارج خطی (LES) شکل گرفته است. اولین مدل تجربی جامع در این زمینه، ابتدا توسط کلاین و روبین (۱۹۴۷)<sup>۸</sup> ارائه شد، سپس ریچارد استون (۱۹۵۴)<sup>۹</sup> با استفاده از الگوی تقاضای LES، مدل تقاضای HLES<sup>۱۰</sup> را پیشنهاد نمود. با توجه به اینکه مدل تقاضای سیستم مخارج خطی قادر به تأمین همه فروض مربوط به تقاضا نبوده است، پس از معرفی این الگوی تقاضا، تحقیقات گسترده‌ای توسط دیگر پژوهش‌گران جهت رفع اشکالات متعدد آن و تعیین مدل‌های جایگزین و برتر انجام گرفت. از جمله این تحقیقات صورت گرفته در این راستا می‌توان به مطالعه پولاک و والس<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۷) اشاره نمود که منجر به معرفی تابع تقاضای GLES<sup>۱۲</sup> گردید. از دیگر معادلات غیردیفرانسیلی می‌توان به تابع تقاضای ترانسلوگ که توسط کریستنسن و همکاران<sup>۱۳</sup> (۱۹۷۵) ارائه گردید و سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل (AIDS) اشاره نمود. همچنین مطالعات تایل<sup>۱۴</sup> (۱۹۶۷) و برتن<sup>۱۵</sup> (۱۹۶۴) منجر به معرفی توابع تقاضای دیفرانسیلی گردید که به وسیله‌ی دریل و کلر<sup>۱۶</sup> (۱۹۸۵) توسعه یافت و توابع تقاضای دیگری همانند NBR و CBS ایجاد گردید. پس از آن مطالعات متنوعی توسط گرین و آلستون

<sup>1</sup> Differential Demand Systems

<sup>2</sup> Theil model

<sup>3</sup> Rotterdam Model

<sup>4</sup> Translog demand system

<sup>5</sup> Linear Expenditure Systems (LES)

<sup>6</sup> Almost Ideal Demand System (AIDS)

<sup>7</sup> Lesier

<sup>8</sup> Klien and Rubin (1948)

<sup>9</sup> Stone (1954)

<sup>10</sup> Habit Linear Expenditure System (HLES)

<sup>11</sup> Pollak and Woles (1979)

<sup>12</sup> Generalized Linear Expenditure Systems (GLES)

<sup>13</sup> Christensen and etal (1975)

<sup>14</sup> Theil (1967)

<sup>15</sup> Barten (1964)

<sup>16</sup> Driel and Keller (1985)

(۱۹۹۰)<sup>۱</sup>، بیوز (۱۹۹۴)<sup>۲</sup>، چمبرز و نیومان (۱۹۹۷)<sup>۳</sup>، ریان و ولز (۱۹۹۹)<sup>۴</sup>، فینسترا و رینسدورف (۱۹۹۹)<sup>۵</sup>، کارپنتیر و گیومارد (۲۰۰۱)<sup>۶</sup>، بارنت و سرلتیس (۲۰۰۸)<sup>۷</sup>، جیرین و کارایل (۲۰۱۱)<sup>۸</sup> صورت گرفت. با توجه به ویژگی انعطاف پذیر مدل های دیفرانسیلی تقاضا در مقایسه با مدل های رقیب، مبانی نظری این تحقیق مبتنی بر مدل تقاضای دیفرانسیلی تایل می باشد. مدل سنتی ارایه شده توسط تایل (۱۹۶۵) که به عنوان مدل رتردام شناخته می شود، به صورت زیر است:

$$w_i d \ln q_i = \gamma_i b_i d \ln Q + \sum_j S_{ij} d \ln p_j$$

که  $w_i = \frac{p_i q_i}{m}$  معرف سهم کالای  $i$  در بودجه خانوار؛  $q_i$  و  $p_i$  مقدار و قیمت کالای  $i$ ؛  $\gamma_i$  نشان دهنده تغییرات در رفتار مصرف کننده در خرید کالای  $i$ ؛  $b_i = w_i \frac{\partial \ln q_i}{\partial \ln m}$  میل نهایی به مصرف و  $m$  کل مخارج خانوار است. در رابطه فوق  $d \ln(Q)$  برابرست با:

$$d \ln Q = d \ln m - \sum_j w_j d \ln p_j = \sum_j w_j d \ln q_j$$

که به عنوان شاخص مقداری دیویزیو<sup>۹</sup> شناخته می شود. همچنین سهم های نهایی ( $b_i$ ) و ضریب اسلاتسکی<sup>۱۰</sup> ( $S_{ij}$ ) در این مدل ثابت هستند. در مدل رتردام<sup>۱۱</sup> شرط جمعی برقرار است اگر  $\sum_i \gamma_i = 0$ ، شرط جمع پذیر و انگل<sup>۱۲</sup> برقرار است اگر  $\sum_i b_i = 1$  و  $\sum_i S_{ij} = 0$  باشد. شرط همگن بودن در این مدل هنگامی برقرار است که  $\sum_j S_{ij} = 0$  و شرط تقارن اسلاتسکی زمانی برقرار است که  $S_{ij} = S_{ji}$  باشد. در نهایت شرط منفی بودن وقتی برقرار است که:

$$\left\{ \sum_i \sum_j X_i S_{ij} X_j \leq 0, \quad \forall X_i, X_j = \text{Constant}, \quad S_{ji} \leq 0 \right\}$$

<sup>1</sup> Green and Alston

<sup>2</sup> Buse

<sup>3</sup> Chambers and Nowman

<sup>4</sup> Ryan and Wales

<sup>5</sup> Feenstra and Reinsdorf

<sup>6</sup> Carpentier and Guyomard

<sup>7</sup> Barnett and Serletis

<sup>8</sup> Jabarin, A. S., and Karablieh

<sup>9</sup> Divisia quantity index

<sup>10</sup> Slutsky coefficient

<sup>11</sup> Rotterdam model

<sup>12</sup> Additive and Engel condition

جذابیت مدل رتردام آن است که همه محدودیت‌ها در قالب پارامترها بیان شده و این منجر به کاربرد گسترده این مدل شده است.

### ۳) روش تحقیق

داده‌های این تحقیق شامل اطلاعات هزینه‌های خانوارهای روستایی ایران مربوط به اقلام ضروری مصرفی (نان، برنج، گوشت و قند و شکر) در طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۰ می‌باشد. داده‌های تحقیق از آمارنامه هزینه-درآمد خانوارهای روستایی مرکز آمار ایران و اطلاعات مربوط به شاخص قیمت از آمارنامه بانک مرکزی استخراج شده است. همچنین برای سنجش ضریب حساسیت قیمتی و درآمدی از مدل سیستم تقاضای دیفرانسیلی تقاضای تایل استفاده شده است و برای برآورد مدل آماری، از نرم افزار Eviews استفاده شد.

### ۴) یافته‌های تحقیق

آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای روستایی کشور در سال ۱۳۹۰ با مراجعه به ۱۶۲۶۵ خانوار نمونه با جمعیت ۷۳۰۳۰ نفر، توسط مرکز آمار ایران انجام گرفته است. بر اساس نتایج این طرح، متوسط تعداد افراد خانوار ۴/۴۹ نفر بوده است و توزیع خانوارهای نمونه بر حسب تعداد افراد خانوار، نشان می‌دهد که خانوارهای ۴ نفری با ۲۲/۷ درصد، بیشترین و خانوارهای ۹ نفری با ۱/۹ درصد کمترین تعداد خانوارهای نمونه را به خود اختصاص داده است. در این سال ۹۰/۷ درصد از خانوارهای مورد مراجعه، در محل سکونت خود از آب لوله‌کشی، ۹۸/۷ درصد از برق، ۲۸/۰ درصد از گاز لوله‌کشی، ۶۹/۸ درصد از حمام گرم، ۲۳/۰ درصد از کولرآبی ثابت، ۷۴/۴ درصد از تلفن، ۰/۴ درصد از حرارت مرکزی (شوفاژ) و ۱/۷ درصد از اینترنت استفاده کرده‌اند. همچنین ۷۵/۴ درصد خانوارهای مورد بررسی در محل سکونت خود از آشپزخانه و ۸/۷ درصد خانوارها از کولر گازی ثابت استفاده کرده‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد ۱۲/۸ درصد خانوارهای نمونه از اتومبیل شخصی، ۳۱/۸ درصد از موتورسیکلت و ۱۲/۱ درصد از دوچرخه، ۴۸/۷ درصد از چرخ خیاطی، ۹/۱ درصد از رادیو، ۴۰/۳ درصد از رادیو ضبط، ضبط و پخش صوت، ۵/۷ درصد از تلویزیون سیاه و سفید، ۸۷/۳ درصد از تلویزیون رنگی، ۱۱/۶ درصد از فریزر، ۸۷/۴ درصد از یخچال، ۱۱/۰ درصد از یخچال فریزر، ۹۱/۷ درصد از اجاق گاز، ۴۴/۳ درصد از جاروبرقی، ۳۰/۵ درصد از ماشین لباسشویی، ۵۳/۱ درصد از ویدئو، VCD و DVD، ۶/۱ درصد از رایانه، ۳۱/۴ درصد از تلفن همراه، ۵۷/۵ درصد از پنکه، ۳/۱ درصد از کولر آبی متحرک، ۲ درصد از کولر گازی متحرک و ۰/۱ درصد از ماشین ظرفشویی استفاده کرده‌اند. جدول (۱) متوسط هزینه‌های سالانه یک خانوار روستایی را به تصویر کشیده است. بر اساس اطلاعات جدول یاد شده،

متوسط هزینه سالانه خانوار روستایی برابر ۴۸۸۴۶۰۴۵ ریال بوده است که از این مقدار ۳۷/۳ درصد مربوط به هزینه‌های خوراکی و دخانی و ۶۲/۷ درصد مربوط به هزینه‌های غیر خوراکی بوده است. متوسط هزینه سالانه یک خانوار روستایی در مقایسه با رقم مشابه در سال ۱۳۸۹، ۱۷/۵ درصد افزایش یافته است. در این مدت هزینه‌های خوراکی و دخانی خانوار ۱۷/۳ درصد و هزینه‌های غیرخوراکی خانوار، ۱۷/۵ درصد افزایش یافته است.

جدول شماره (۱): متوسط هزینه‌های سالانه یک خانوار روستایی

نوع هزینه	۱۳۹۰
درصد هزینه خوراکی و دخانی	۳۷/۳
درصد هزینه غیر خوراکی	۶۲/۷
کل هزینه‌ها	۴۸۸۴۶۰۴۵

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰.

بررسی توزیع خانوارهای نمونه بر حسب گروه‌های هزینه سالانه، در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد (جدول ۲) که ۱۱۵/۹ از خانوارهای نمونه، کمتر از ۱۶/۵ میلیون ریال، ۳۱/۴ درصد بین ۱۶/۵ تا ۲۴ میلیون ریال و ۷۰/۷ درصد، بیش از ۲۴ میلیون ریال و بیشتر هزینه سالانه داشته‌اند.

جدول شماره (۲): توزیع خانوارهای نمونه روستایی بر حسب گروه‌های هزینه سالانه

سال	جمع		۱۶۵۰۰۰۰ ریال و کمتر		۱۶۵۰۰۰۰ ریال تا ۲۴۰۰۰۰۰۰		۲۴۰۰۰۰۰۰ ریال و بیش‌تر	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۸۵	۱۶۷۳۵	٪۱۰۰	۳۵۱۲	۲۰/۹۹	۲۷۷۹	۶۱/۱۶	۱۰۴۴۴	۶۲/۴۱
۱۳۸۶	۱۶۲۶۵	٪۱۰۰	۲۵۸۱	۱۵/۹	۲۱۸۴	۱۳/۴	۱۱۵۰۰	۷۰/۷

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰.

مطالعه متوسط هزینه‌های خوراکی و غیر خوراکی یک خانوار روستایی نشان می‌دهد جدول ۳ که سهم هزینه‌های خوراکی و دخانی بیش از سهم هزینه‌های غیر خوراکی و در سایر گروه‌ها سهم هزینه‌های غیر خوراکی، بیش از هزینه‌های خوراکی بوده است. همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، در سال ۱۳۹۰ متوسط هزینه خوراکی و دخانی یک خانوار روستایی، برابر ۱۸۲۰۲۷۳۳ ریال بوده است که در مقایسه با سال ۱۳۸۹ به میزان ۱۷/۳ درصد افزایش یافته است.

جدول شماره (۳): متوسط هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی سالانه یک خانوار روستایی در هر یک از گروه‌های هزینه سالانه (ریال)

هزینه‌های غیر خوراکی		هزینه‌های خوراکی و دخانی		کل	گروه‌های هزینه سالانه
درصد	مبلغ	درصد	مبلغ		
۶۲/۷	۳۰۶۴۳۳۱۲	۳۷/۳	۱۸۲۰۲۷۳۳	۴۸۸۴۶۰۴۵	متوسط کل <sup>۱)</sup>
۲۱/۰	۸۴۷۷۰۸	۷۹/۰	۳۱۹۴۴۹۵	۴۰۴۲۲۰۳	۷۲۰۰۰۰۰ ریال و کمتر
۴۹/۲	۴۰۲۱۷۱۰	۵۰/۸	۴۱۵۹۴۹۴	۸۱۷۱۲۰۴	۷۲۰۰۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰۰۰ ریال
۵۰/۵	۵۳۴۴۱۷۶	۴۹/۵	۵۲۳۰۲۸۷	۱۰۵۷۴۴۶۳	۹۰۰۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰۰۰ ریال
۴۹/۶	۷۱۲۱۳۷۶	۵۰/۴	۷۲۳۳۲۰۱	۱۴۳۵۳۶۷۷	۱۲۰۰۰۰۰ تا ۱۶۵۰۰۰۰۰ ریال
۵۲/۸	۹۴۶۹۷۱۳	۴۷/۲	۸۴۷۸۲۱۸	۱۷۹۴۷۹۳۱	۱۶۵۰۰۰۰ تا ۱۹۵۰۰۰۰۰ ریال
۵۳/۱	۱۱۵۸۱۰۷۰	۴۶/۹	۱۰۲۱۴۶۶۲	۲۱۷۹۵۷۳۲	۱۹۵۰۰۰۰ تا ۲۴۰۰۰۰۰۰ ریال
۵۵/۲	۱۴۸۸۲۲۸۱	۴۴/۸	۱۲۰۹۵۲۲۸	۲۶۹۷۷۵۰۹	۲۴۰۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال
۵۷/۱	۲۱۰۶۷۳۱۴	۴۲/۹	۱۵۸۵۷۲۹۸	۳۶۹۲۴۶۱۲	۳۰۰۰۰۰۰ تا ۴۵۰۰۰۰۰۰ ریال
۶۰/۵	۳۱۳۹۵۰۲۸	۳۹/۵	۲۰۴۶۵۰۳۴	۵۱۸۶۰۰۶۲	۴۵۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰۰۰ ریال
۶۷/۸	۷۰۶۵۴۳۵۷	۳۲/۲	۳۳۵۱۲۰۸۴	۱۰۴۱۶۶۴۴۱	۶۰۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰۰۰ ریال و بیش‌تر

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰.

بر اساس جدول ۴، در بین هزینه‌های خوراکی و دخانی بیشترین سهم ۲۴/۱ درصد مربوط به هزینه گوشت بوده است. هزینه مربوط به «آرد، رشته، نان، غلات و فراورده‌های آن» با ۲۰/۷ درصد، «میوه‌ها و سبزی‌ها» با ۱۶/۹ درصد، «شیر و فراورده‌های آن و تخم پرندگان» با ۱۰/۵ درصد، «قند، شکر، شیرینی‌ها، چای، قهوه و کاکائو» با ۷/۵ درصد و «نوشابه‌ها، غذاهای آماده و دخانیات» با ۷/۱ درصد در مراتب بعدی اهمیت قرار داشته است.

جدول شماره (۴): درصد هزینه‌های خوراکی و دخانی نسبت به کل هزینه ناخالص سالانه یک خانوار روستایی

۱۳۹۰	۱۳۸۹	گروه‌های هزینه
۲۰/۸	۲۰/۱	آرد، رشته، نان، غلات و فراورده‌های آن
۲۴/۱	۲۵/۱	گوشت
۱۰/۵	۱۰/۳	شیر و فراورده‌های آن و تخم پرندگان
۴/۷	۴/۱	روغن‌ها و چربی‌ها
۱۶/۹	۱۶/۶	میوه‌ها و سبزی‌ها
۵/۳	۵/۱	خشکبار و حبوب
۷/۵	۸/۰	قند، شکر، شیرینی‌ها، چای، قهوه و کاکائو
۳/۱	۳/۰	ادویه‌ها، چاشنی‌ها و سایر ترکیب‌های خوراکی
۷/۱	۷/۶	نوشابه‌ها، غذاهای آماده و دخانیات
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	جمع

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰.

همچنین در سال ۱۳۹۰ متوسط هزینه‌های غیر خوراکی یک خانوار روستایی برابر ۳۰۶۴۳۳۱۲ ریال بوده است، که در مقایسه با سال ۱۳۸۹، افزایشی برابر ۱۷/۶ درصد نشان می‌دهد. هزینه‌های «مسکن» با سهمی معادل ۲۴/۸ درصد از کل هزینه‌های غیر خوراکی، بیش‌ترین سهم را دارا بوده است. هزینه «حمل و نقل و ارتباطات» با ۲۰/۷ درصد، «کالاها و خدمات متفرقه» با ۱۴/۶ درصد، «بهداشت و درمان» با ۱۲/۶ درصد، «پوشاک و کفش» با ۱۲/۱ درصد، «لوازم، اثاث و خدمات خانوار» با ۱۱/۷ درصد و «تفریحات، سرگرمی‌ها، تحصیل و آموزش» با ۳/۵ درصد به ترتیب در مراتب بعدی قرار دارد (جدول ۵). مطابق با جدول (۵) در سال ۱۳۹۰، هزینه‌های مربوط به «کالاها و خدمات متفرقه» ۲۱/۹ درصد، «حمل و نقل و ارتباطات» ۲۱/۸ درصد، «مسکن» ۲۱ درصد، «لوازم، اثاث و خدمات خانوار» ۱۹/۲ درصد، «پوشاک و کفش» ۱۱/۴ درصد، «تفریحات، سرگرمی‌ها، تحصیل و آموزش» ۱۱/۱ درصد و «بهداشت و درمان» ۷/۴ درصد و نسبت به هزینه‌های مشابه سال قبل افزایش یافته است. در جدول (۶) نیز توزیع فضایی هزینه‌های برنج، نان، قند و گوشت خانوارهای روستایی گزارش شده است.

جدول شماره (۵): درصد هزینه‌های غیر خوراکی سالانه یک خانوار روستایی نسبت به کل هزینه ناخالص

گروه‌های هزینه	۱۳۸۹	۱۳۹۰
پوشاک و کفش	۱۲/۸	۱۲/۱
مسکن	۲۴/۱	۲۴/۸
لوازم، اثاث و خدمات خانوار	۱۱/۶	۱۱/۷
بهداشت و درمان	۱۳/۸	۱۲/۶
حمل و نقل و ارتباطات	۲۰/۰	۲۰/۷
تفریحات، سرگرمی‌ها، تحصیل و آموزش	۳/۷	۳/۵
کالاها و خدمات متفرقه	۱۴/۱	۱۴/۶
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰.

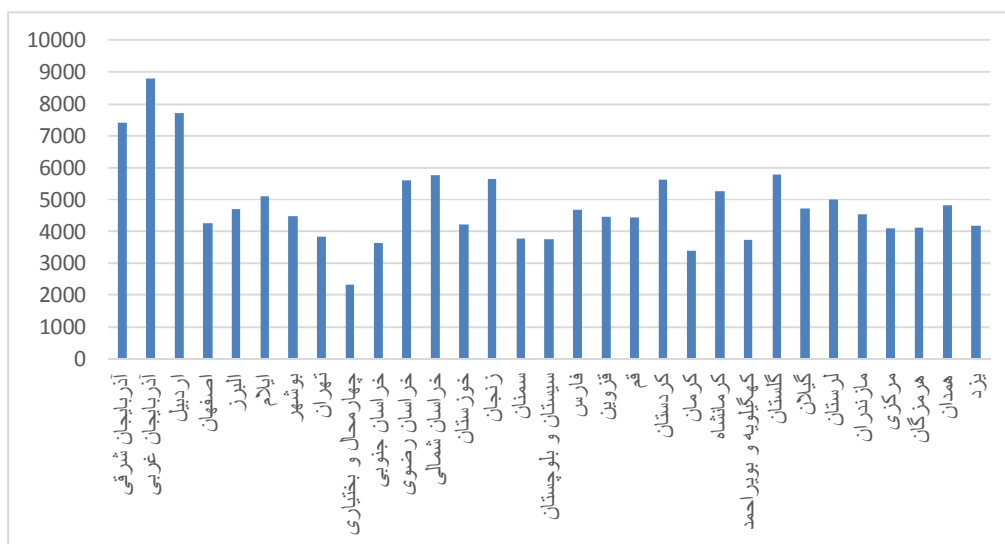


جدول شماره (۶): توزیع فضایی هزینه‌های ضروری خانوارهای روستایی ایران

استان	نان (هزار ریال)	قند(هزار ریال)	گوشت(هزار ریال)	برنج(هزار ریال)
آذربایجان شرقی	۷۴۲۲	۲۱۶۳	۱۲۸۳۶	۵۹۲۱
آذربایجان غربی	۸۸۰۹	۲۱۱۱	۱۲۳۸۱	۵۶۱۲
اردبیل	۷۷۰۹	۲۴۷۹	۱۸۸۴۷	۸۴۰۵
اصفهان	۴۲۵۲	۱۱۷۳	۱۱۹۲۲	۵۹۴۰
البرز	۴۶۹۷	۱۰۲۲	۹۰۶۲	۴۲۹۸
ایلام	۵۱۰۰	۱۴۳۳	۱۳۹۲۲	۷۰۰۵
بوشهر	۴۴۸۶	۴۹۹	۱۰۲۵۵	۷۰۹۴
تهران	۳۸۳۷	۸۱۴	۷۹۷۹	۶۲۷۹
چهارمحال و بختیاری	۲۳۳۱	۱۸۳۵	۱۵۷۱۷	۸۵۵۱
خراسان جنوبی	۳۶۴۰	۱۵۱۵	۱۱۱۵۵	۴۶۱۰
خراسان رضوی	۵۵۹۳	۱۴۷۲	۱۱۸۲۵	۵۶۵۶
خراسان شمالی	۵۷۷۴	۱۳۹۷	۹۱۳۹	۵۹۱۰
خوزستان	۴۲۰۵	۲۱۸۹	۱۸۰۲۰	۸۹۲۸
زنجان	۵۶۳۹	۲۰۵۴	۱۴۲۰۱	۶۶۲۳
سمنان	۳۷۶۸	۱۷۷۶	۱۱۶۴۵	۷۴۶۷
سیستان و بلوچستان	۳۷۶۲	۲۱۸۲	۹۶۶۰	۴۴۰۹
فارس	۴۶۸۲	۱۳۱۱	۱۰۲۹۲	۹۵۸۱
قزوین	۴۴۶۶	۱۶۳۷	۱۲۷۸۸	۸۷۱۶
قم	۴۴۳۹	۱۰۰۰	۹۷۳۶	۴۵۴۱
کردستان	۵۶۱۷	۲۳۲۹	۹۸۵۷	۶۱۰۰
کرمان	۳۳۷۷	۱۴۳۴	۹۵۵۶	۵۳۷۳
کرمانشاه	۵۲۷۱	۲۵۸۰	۱۲۱۰۴	۶۹۵۳
کهگیلویه و بویراحمد	۳۷۴۴	۱۴۴۳	۱۴۰۲۲	۶۲۳۴
گلستان	۵۷۸۱	۱۱۰۴	۱۰۵۱۳	۵۸۸۷
گیلان	۴۷۲۰	۱۱۲۶	۸۸۶۶	۹۰۷۶
لرستان	۵۰۰۳	۱۳۷۷	۱۲۳۶۲	۵۶۰۲
مازندران	۴۵۴۲	۱۱۲۳	۱۴۱۳۶	۷۴۵۳
مرکزی	۴۰۸۹	۱۵۹۴	۱۳۱۱۴	۶۷۵۵
هرمزگان	۴۰۹۹	۱۲۱۸	۱۱۱۳۹	۶۶۱۳
همدان	۴۸۱۲	۱۴۰۷	۸۷۳۸	۴۶۹۳
یزد	۴۱۷۴	۱۲۸۵	۱۲۲۴۲	۵۴۹۴

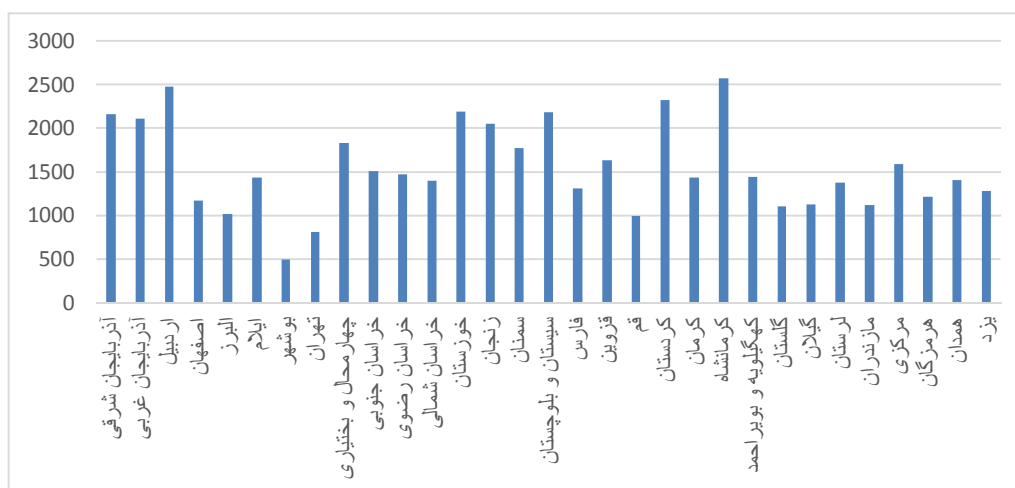
منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰.

همان گونه که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، بیشترین هزینه نان در روستاهای ایران مربوط به آذربایجان شرقی و اردبیل می‌باشد و کمترین هزینه مربوط به چهارمحال بختیاری بوده است.



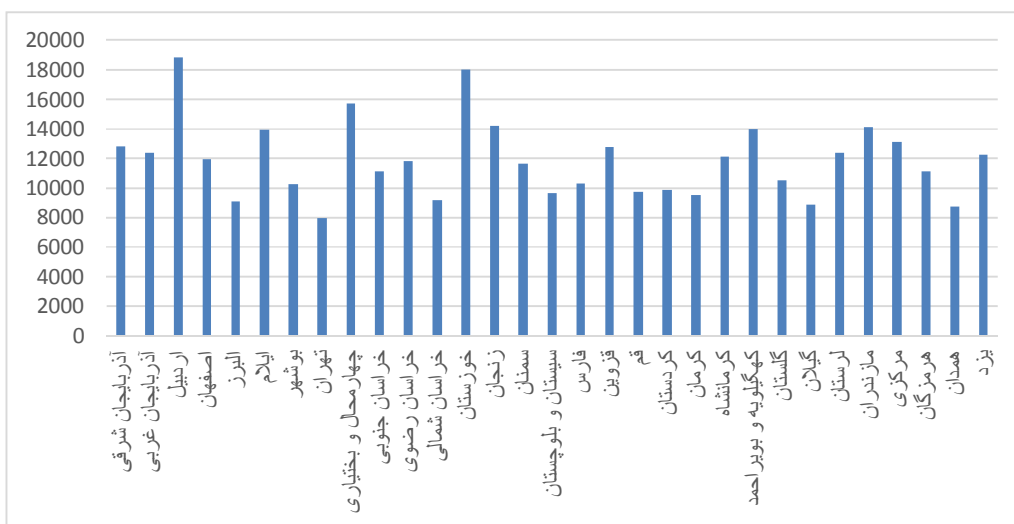
شکل شماره (۱): نمودار متوسط هزینه‌های صرف شده نان توسط خانوارهای روستایی در استان‌های ایران

در شکل ۲ نیز توزیع هزینه‌های قند و شکر خانوارهای روستایی ایران گزارش شده است. بیشترین هزینه قند و شکر در روستاهای ایران مربوط به کرمانشاه و اردبیل می‌باشد و کمترین هزینه مربوط به بوشهر بوده است.



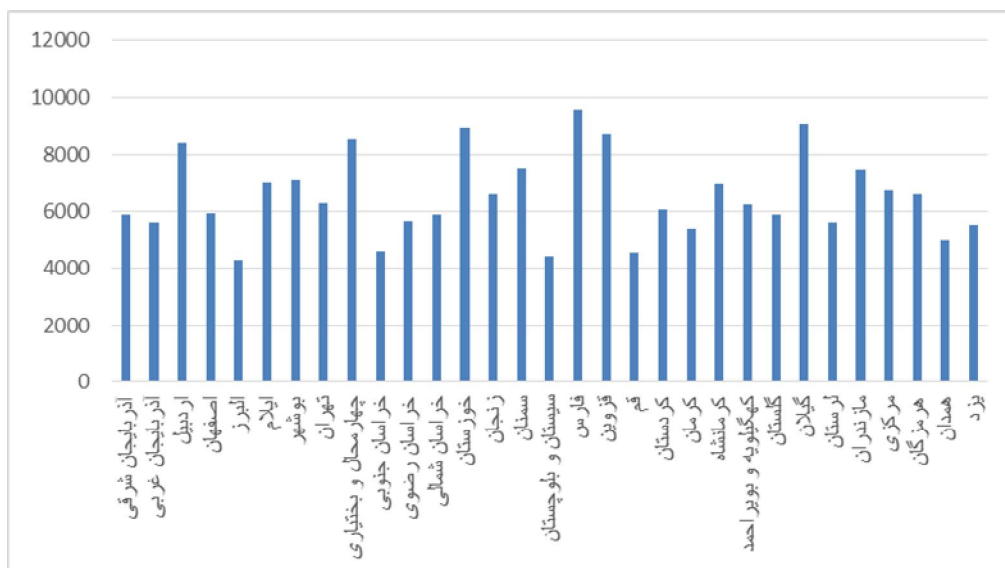
شکل شماره (۲): نمودار متوسط هزینه‌های صرف شده قند توسط خانوارهای روستایی در استان‌های ایران

در شکل ۳، توزیع هزینه‌های گوشت خانوارهای روستایی ایران گزارش شده است. بیشترین هزینه گوشت در روستاهای ایران مربوط به اردبیل و خوزستان بوده و کمترین هزینه مربوط به تهران نشان داده شده است.



شکل شماره (۳): نمودار متوسط هزینه‌های گوشت توسط خانوارهای روستایی در استان‌های ایران

در شکل ۴ توزیع هزینه‌های برنج خانوارهای روستایی ایران گزارش شده است. بیشترین هزینه برنج در روستاهای ایران مربوط به فارس و گیلان و کمترین هزینه مربوط به البرز بوده است.



شکل شماره (۴): نمودار متوسط هزینه‌های برنج توسط خانوارهای روستایی در استان‌های ایران

مدل سیستم دیفرانسیلی معرفی شده توسط تایل برای کالاهای اساسی خانوارهای روستایی ایران، طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۰ در دو حالت مقید و غیر مقید، به روش سیستم معادلات به‌ظاهر غیرمرتبط تکراری (ISURE) برای خانوارهای فقیر (دهک اول و دوم)، متوسط (دهک سوم، چهارم، پنجم و ششم) و غنی (دهک هفتم تا دهم) برآورد شده است. داده‌های مربوط به مخارج مصرفی و درآمد در هر یک از دهک‌ها از مرکز آمار ایران استخراج شده و شاخص قیمت گروه‌های مختلف کالایی، در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۰ از ترازنامه بانک مرکزی به‌دست آمده است. در زیر، برآورد مدل رگرسیونی غیر مقید تایل برای گروه‌های فقیر روستایی در زمینه کالاهای اساسی مصرفی (قند و شکر، گوشت، نان و برنج) ارائه شده است:

$$\text{WBR}*\text{DLOG}(\text{QBR}) = -0.011 - 0.10*\text{DLOG}(\text{PBR}) + 0.048*\text{DLOG}(\text{PGHAND}) + 0.08*\text{DLOG}(\text{PGOSH}) + 0.13*\text{DLOG}(\text{PNAN}) - 0.10*\text{DLOG}(\text{POTH}) + 0.27*\text{DQ}$$

$$\text{WGHAND}*\text{DLOG}(\text{QGHAND}) = 0.0001 + 0.01*\text{DLOG}(\text{PBR}) - 0.01*\text{DLOG}(\text{PGHAND}) + 0.003*\text{DLOG}(\text{PGOSH}) + 0.003*\text{DLOG}(\text{PNAN}) - 0.02*\text{DLOG}(\text{POTH}) + 0.01*\text{DQ}$$

$$\text{WGOSH}*\text{DLOG}(\text{QGOSH}) = 0.009 + 0.004*\text{DLOG}(\text{PBR}) + 0.0007*\text{DLOG}(\text{PGHAND}) - 0.16*\text{DLOG}(\text{PGOSH}) + 0.01*\text{DLOG}(\text{PNAN}) + 0.07*\text{DLOG}(\text{POTH}) - 0.04*\text{DQ}$$

$$\text{WNAN}*\text{DLOG}(\text{QNAN}) = 0.01 + 0.009*\text{DLOG}(\text{PBR}) + 0.01*\text{DLOG}(\text{PGHAND}) - 0.001*\text{DLOG}(\text{PGOSH}) - 0.06*\text{DLOG}(\text{PNAN}) - 0.002*\text{DLOG}(\text{POTH}) - 0.03*\text{DQ}$$

مدل برآوردی فوق کمک می‌کند که کشش قیمتی و درآمدی برای کالاهای اساسی استخراج شود. جدول (۷) حساسیت قیمتی و درآمدی کالاهای اساسی برنج، نان، گوشت و قند را برای گروه‌های فقیر روستایی با استفاده از مدل تایل غیرمقید به تصویر کشیده است. بر اساس این داده‌ها، حساسیت قیمتی خودی کالاهای اساسی برنج، نان، گوشت و قند برای گروه‌های فقیر روستایی ایران در دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۱/۰۳۴، -۱/۰۹۶، ۰/۷۹ و ۰/۳۱۱- شده است. به‌عبارتی، کشش خودی قیمتی در نان و برنج بیشتر از گوشت و قند بوده است. به این معنا که با افزایش یک درصد در قیمت هر یک از اقلام برنج، نان، گوشت و قند به ترتیب به میزان ۱/۰۳۴، ۱/۰۹۶، ۰/۷۹ و ۰/۳۱۱ درصد از تقاضای اقلام مذکور کاسته شده است. همچنین حساسیت درآمدی برای اقلام فوق به ترتیب معادل ۴/۰۴۸، ۰/۴۶۴، ۰/۸ و ۱/۱۷۹ شده است. نتایج این برآورد حاکی از آن است که دو قلم کالای برنج با کشش درآمدی ۴/۰۴۸ و قند و شکر با کشش درآمدی ۱/۱۷۹ برای گروه‌های فقیر روستایی، در زمره کالای لوکس (به دلیل  $\eta_i > 1$ ) محسوب می‌شود. از سوی دیگر، دو قلم کالای نان با کشش درآمدی ۰/۴۶۴ و گوشت با کشش درآمدی ۰/۸ (به دلیل  $0 < \eta_i < 1$ ) در زمره

کالای ضروری محسوب می‌شود. بر این اساس هیچ یک از اقلام مورد بررسی برای گروه خانوارهای فقیر روستایی جزء کالای پست محسوب نشده است. در ذیل برآورد مدل رگرسیونی غیر مقید تایل برای گروه خانوارهای متوسط روستایی ارائه شده است:

$$WBR*DLOG(QBR) = -0.02 - 0.22*DLOG(PBR) + 0.05*DLOG(PGHAND) + 0.18*DLOG(PGOSH) + 0.11*DLOG(PNAN) + 0.002*DLOG(POTH) + 0.006*DQ$$

$$WGHAND*DLOG(QGHAND) = 0.001 + 0.007*DLOG(PBR) - 0.015*DLOG(PGHAND) + 0.011*DLOG(PGOSH) - 0.0001*DLOG(PNAN) - 0.02*DLOG(POTH) - 0.02*DQ$$

$$WGOSH*DLOG(QGOSH) = 0.01 + 0.015*DLOG(PBR) - 0.001*DLOG(PGHAND) - 0.16*DLOG(PGOSH) + 0.0003*DLOG(PNAN) + 0.07*DLOG(POTH) + 0.008*DQ$$

$$WNAN*DLOG(QNAN) = 0.006 + 0.004*DLOG(PBR) + 0.005*DLOG(PGHAND) + 0.002*DLOG(PGOSH) - 0.04*DLOG(PNAN) + 0.004*DLOG(POTH) - 0.03*DQ$$

جدول شماره (۷): کشش های قیمتی و درآمدی برای گروه فقیر روستایی (مدل تایل غیرمقید)

کشش درآمدی	قند و شکر	گوشت	نان	برنج(غلات)	کالا
۴,۰۴۸	۱,۱۰۱	۰,۳۷۷	۲,۳۶۱	-۱,۰۳۴	برنج(غلات)
۰,۴۶۴	۰,۳۰۱	-۰,۰۱۷	-۱,۰۹۶	۰,۱۱۵	نان
۰,۸۰۰	۰,۰۳۰	-۰,۷۹۰	۰,۲۶۱	۰,۱۰۷	گوشت
۱,۱۷۹	-۰,۳۱۱	۰,۰۳۴	۰,۰۶۶	۰,۱۱۰	قند و شکر

منبع: محاسبات تحقیق، ۱۳۹۳.

جدول (۸) حساسیت قیمتی و درآمدی کالاهای اساسی برنج، نان، گوشت و قند را برای گروه خانوارهای متوسط روستایی با استفاده از مدل تایل غیرمقید به تصویر کشیده است. به طوری که در جدول (۸) ملاحظه می‌شود، حساسیت قیمتی خودی کالاهای اساسی برنج، نان، گوشت و قند برای گروه خانوارهای متوسط روستایی ایران طی دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۱/۸۰۸، -۱/۱۱۹، -۰/۶۷۷ و -۰/۴۷ شده است. به عبارتی، کشش خودی قیمتی در نان و برنج بیشتر از گوشت و قند بوده است. به این معنا که با افزایش یک درصد در قیمت هر یک از اقلام برنج، نان، گوشت و قند به ترتیب به میزان ۱/۸۰۸، ۱/۱۱۹، ۰/۶۷۷ و ۰/۴۷۰ درصد از تقاضای اقلام مذکور کاسته شده است. همچنین حساسیت درآمدی برای اقلام فوق به ترتیب معادل ۱/۰۳۴، ۱/۰۲۱۴، ۱/۰۷ و ۰/۱۹۹ شده است. نتایج این برآورد حاکی از آن است که دو قلم کالای برنج با کشش درآمدی ۱/۰۳۴ و گوشت ۱/۰۷۰ برای گروه خانوارهای متوسط روستایی در زمره کالای لوکس (به دلیل

$\eta_i > 1$ ) محسوب می‌شود. از سوی دیگر، دو قلم کالای نان با کشش درآمدی  $0/214$  و قند و شکر با کشش درآمدی  $0/199$  (به دلیل  $0 < \eta_i < 1$ ) در زمره کالای ضروری محسوب می‌شود. بر این اساس، هیچ یک از اقلام مورد بررسی برای گروه خانوارهای متوسط روستایی جزء کالای پست محسوب نشده‌اند. در ذیل برآورد مدل رگرسیونی غیر مقید تایل برای گروه خانوارهای غنی روستایی ارائه شده است:

$$\text{WBR} * \text{DLOG}(\text{QBR}) = -0.02 - 0.12 * \text{DLOG}(\text{PBR}) + 0.1 * \text{DLOG}(\text{PGHAND}) + 0.08 * \text{DLOG}(\text{PGOSH}) + 0.3 * \text{DLOG}(\text{PNAN}) - 0.28 * \text{DLOG}(\text{POTH}) + 0.4 * \text{DQ}$$

$$\text{WGHAND} * \text{DLOG}(\text{QGHAND}) = 0.004 + 0.01 * \text{DLOG}(\text{PBR}) - 0.01 * \text{DLOG}(\text{PGHAND}) - 0.006 * \text{DLOG}(\text{PGOSH}) - 0.001 * \text{DLOG}(\text{PNAN}) - 0.02 * \text{DLOG}(\text{POTH}) - 0.007 * \text{DQ}$$

$$\text{WGOSH} * \text{DLOG}(\text{QGOSH}) = 0.015 + 0.007 * \text{DLOG}(\text{PBR}) - 0.01 * \text{DLOG}(\text{PGHAND}) - 0.15 * \text{DLOG}(\text{PGOSH}) - 0.076 * \text{DLOG}(\text{PNAN}) + 0.15 * \text{DLOG}(\text{POTH}) + 0.15 * \text{DQ}$$

$$\text{WNAN} * \text{DLOG}(\text{QNAN}) = 0.004 + 0.0001 * \text{DLOG}(\text{PBR}) + 0.002 * \text{DLOG}(\text{PGHAND}) - 0.003 * \text{DLOG}(\text{PGOSH}) - 0.028 * \text{DLOG}(\text{PNAN}) + 0.005 * \text{DLOG}(\text{POTH}) + 0.019 * \text{DQ} + [\text{AR}(1) = 0.545758685426]$$

جدول شماره (۸): کشش‌های قیمتی و درآمدی برای خانوارهای متوسط روستایی (مدل تایل غیرمقید)

کشش درآمدی	قند و شکر	گوشت	نان	برنج(غلات)	کالا
۱,۰۳۴	۱,۵۲۳	۰,۷۷۱	۲,۸۹۰	-۱,۸۰۸	برنج(غلات)
۰,۲۱۴	۰,۱۵۹	۰,۰۰۹	-۱,۱۱۹	۰,۰۳۴	نان
۱,۰۷۰	۰,۰۵۴	۰,۶۷۷	۰,۰۸۲	۰,۱۴۷	گوشت
۰,۱۹۹	-۰,۴۷۰	۰,۰۵۴	-۱,۸۰۸	۰,۰۴۶	قند و شکر

منبع: محاسبات تحقیق، ۱۳۹۳.

جدول (۹) حساسیت قیمتی و درآمدی کالاهای اساسی برنج، نان، گوشت و قند را برای گروه خانوارهای غنی روستایی با استفاده از مدل تایل غیرمقید به تصویر کشیده است. حساسیت قیمتی خودی کالاهای اساسی برنج، نان، گوشت و قند برای گروه خانوارهای غنی روستایی ایران طی دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر  $0/665$ ،  $1/089$ ،  $0/602$  و  $0/574$  - شده است. به عبارتی، کشش خودی قیمتی در نان بیش‌تر از سایر اقلام بوده است. به این معنا که با افزایش یک درصد در قیمت نان تقاضای این نوع کالا با  $1/089$  درصد کاهش مواجه شده است؛ در حالی که سایر اقلام نظیر برنج، گوشت و قند به ترتیب به میزان  $0/665$ ،  $0/602$  و  $0/574$  درصد از تقاضای اقلام مذکور کاسته شده است. همچنین نتایج برآورد حساسیت درآمدی برای اقلام حاکی از آن است که کالای برنج، با کشش درآمدی  $2/178$  برای گروه خانوارهای غنی روستایی در زمره

کالای لوکس (به دلیل  $\eta_i > 1$ ) محسوب شده و از سوی دیگر، کالای نان با کشش درآمدی  $0.768$  و گوشت با کشش درآمدی  $0.599$  (به دلیل  $0 < \eta_i < 1$ ) در زمره کالای ضروری محسوب می‌شود. در بررسی رفتار سبد مصرفی خانوارهای گروه غنی روستایی مشخص گردید که کشش درآمدی قند و شکر  $-0.265$  شده و بر این اساس (به دلیل  $\eta_i < 1$ ) جزء کالای پست محسوب می‌شود.

جدول شماره (۹): کشش‌های قیمتی و درآمدی برای گروه غنی روستایی (مدل تایل غیرمقید)

کشش درآمدی	قند و شکر	گوشت	نان	برنج (غلات)	کالا
۲,۱۸۷	۳,۷۶۲	۰,۳۱۷	۱۲,۰۳۱	-۰,۶۶۵	برنج (غلات)
۰,۷۶۸	۰,۰۸۵	-۰,۰۱۲	-۱,۰۸۹	۰,۰۰۱	نان
۰,۵۹۹	-۰,۴۰۸	-۰,۶۰۲	-۳,۰۲۶	۰,۰۳۷	گوشت
-۰,۲۶۵	-۰,۵۷۴	-۰,۰۲۵	-۰,۰۴۰	۰,۱۰۲	قند و شکر

منبع: محاسبات تحقیق، ۱۳۹۳.

برای ارزیابی حساسیت قیمتی و درآمدی خانوارهای روستایی در ایران از مدل غیرمقید زیر استفاده شد:

$$w_i d \log q_i = \theta_i d \log Q + \Phi \sum_{j=1}^n \theta_{ij} d \log \frac{p_j}{p'}$$

مدل رتردام باید فروض کلاسیکی تابع تقاضا را برآورده سازد. مهم‌ترین فروض کلاسیکی عبارتند از: ۱- فرض جمعی؛ ۲- فرض همگن بودن؛ ۳- فرض اسلاتسکی. بر این اساس، برای قضاوت دقیق‌تر و قابل استنادتر، مدل مقید رتردام با اعمال قیود زیر برآورد شده است:

جدول شماره (۱۰): فروض کلاسیکی تابع تقاضای رتردام

قیود	فروض
$\sum \theta_i = 1$ و $\sum_i \theta_{ij} = 0$	جمعی
$\sum_j \theta_{ij} = 1$	همگن بودن
$\theta_{ij} = \theta_{ji}$	تقارن اسلاتسکی

محدودیت تئوری اقتصادی (همگنی، جمعی و تقارن) در مدل‌ها لحاظ شده تا بتوان به پارامترهای سازگار براساس تئوری تقاضا دست یافت. در ذیل برآورد مدل رگرسیونی مقید تایل برای گروه خانوارهای فقیر روستایی ارائه شده است:

$$\text{WBR}*\text{DLOG}(\text{QBR})=-0.01-0.10*\text{DLOG}(\text{PBR})+0.04*\text{DLOG}(\text{PGHAND})+0.08*\text{DLOG}(\text{PGOSH})+0.13*\text{DLOG}(\text{PNAN})+(+0.10-0.04-0.08-0.13)*\text{DLOG}(\text{POTH})+0.27*\text{DQ}$$

$$\text{WGHAND}*\text{DLOG}(\text{QGHAND})=0.0001+0.048*\text{DLOG}(\text{PBR})-0.014*\text{DLOG}(\text{PGHAND})+0.003*\text{DLOG}(\text{PGOSH})+0.003*\text{DLOG}(\text{PNAN})+(-0.04+0.014-0.003-0.003)*\text{DLOG}(\text{POTH})+0.012*\text{DQ}$$

$$\text{WGOSH}*\text{DLOG}(\text{QGOSH})=0.009+0.08*\text{DLOG}(\text{PBR})+0.003*\text{DLOG}(\text{PGHAND})-0.16*\text{DLOG}(\text{PGOSH})+0.01*\text{DLOG}(\text{PNAN})+(-0.08-0.003+0.16-0.015)*\text{DLOG}(\text{POTH})-0.044*\text{DQ}$$

$$\text{WNAN}*\text{DLOG}(\text{QNAN})=0.01+0.13*\text{DLOG}(\text{PBR})+0.003*\text{DLOG}(\text{PGHAND})+0.01*\text{DLOG}(\text{PGOSH})-0.06*\text{DLOG}(\text{PNAN})+(-0.13-0.003-0.015+0.065)*\text{DLOG}(\text{POTH})-0.03*\text{DQ}$$

جدول (۱۱) حساسیت قیمتی و درآمدی کالاهای اساسی برنج، نان، گوشت و قندوشکر را برای گروه خانوارهای فقیر روستایی با استفاده از مدل تایل مقید به تصویر کشیده است. به طوری که در جدول (۱۱) ملاحظه می‌شود، حساسیت قیمتی خودی کالاهای اساسی برنج، قند و شکر، نان و گوشت برای گروه خانوارهای فقیر روستایی ایران طی دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۱/۶۶۰، -۰/۲۸۹، -۰/۴۷۱ و -۰/۸۶۱- شده است. به عبارتی، کشش خودی قیمتی در برنج بیشتر از سایر اقلام بوده است. به این معنا که با افزایش یک درصد در قیمت برنج تقاضای این نوع کالا با ۱/۶۶۰ درصد کاهش مواجه شده است؛ در حالی که برای سایر اقلام نظیر قند و شکر، گوشت و نان به ترتیب به میزان ۰/۲۸۹، ۰/۴۷۱ و ۰/۸۶۱ درصد از تقاضای آن‌ها کاسته شده است. همچنین نتایج برآورد حساسیت درآمدی برای اقلام حاکی از آن است که کالای برنج با کشش درآمدی ۳/۸۷۷ و نیز قندوشکر با کشش ۱/۳۱۵ برای گروه خانوارهای فقیر روستایی در زمره کالای لوکس (به دلیل  $\eta_i > 1$ ) محسوب شده و از سوی دیگر سایر اقلام نظیر کالای گوشت با کشش درآمدی ۰/۶۴۵ و نان با کشش درآمدی ۳۰۷/ (به دلیل  $0 < \eta_i < 1$ ) در زمره کالای ضروری محسوب می‌شود. در ذیل برآورد مدل رگرسیونی مقید تایل برای گروه خانوارهای متوسط روستایی ارائه شده است:

$$\text{WBR}*\text{DLOG}(\text{QBR})=-0.02-0.22*\text{DLOG}(\text{PBR})+0.054*\text{DLOG}(\text{PGHAND})+0.18*\text{DLOG}(\text{PGOSH})+0.11*\text{DLOG}(\text{PNAN})+(+0.22-0.054-0.18-0.11)*\text{DLOG}(\text{POTH})+0.006*\text{DQ}$$

$$\text{WGHAND}*\text{DLOG}(\text{QGHAND})=0.001+0.054*\text{DLOG}(\text{PBR})-0.015*\text{DLOG}(\text{PGHAND})+0.01*\text{DLOG}(\text{PGOSH})-0.0001*\text{DLOG}(\text{PNAN})+(-0.054+0.01-0.011+0.0001)*\text{DLOG}(\text{POTH})-0.023*\text{DQ}$$

$$\text{WGOSH}*\text{DLOG}(\text{QGOSH})=0.01+0.18*\text{DLOG}(\text{PBR})+0.011*\text{DLOG}(\text{PGHAND})-0.16*\text{DLOG}(\text{PGOSH})+0.0003*\text{DLOG}(\text{PNAN})+(-0.18-0.011+0.16-0.0003)*\text{DLOG}(\text{POTH})+0.008*\text{DQ}$$

$$\text{WNAN}*\text{DLOG}(\text{QNAN})=0.006+0.11*\text{DLOG}(\text{PBR})-0.0001*\text{DLOG}(\text{PGHAND})+0.0003*\text{DLOG}(\text{PGOSH})-0.04*\text{DLOG}(\text{PNAN})+(-0.11+0.0001-0.0003+0.045)*\text{DLOG}(\text{POTH})-0.034*\text{DQ}$$



جدول شماره (۱۱): کشش‌های قیمتی و درآمدی برای گروه فقیر روستایی (مدل تایل مقید)

کشش درآمدی	نان	گوشت	قند و شکر	برنج(غلات)	کالا
۳,۸۷۷	۰,۱۰۲	۰,۰۵۳	۰,۳۲۳	-۱,۶۶۰	برنج(غلات)
۱,۳۱۵	۰,۲۷۵	۰,۰۳۸	-۰,۲۸۹	-	قند و شکر
۰,۶۴۵	۰,۴۹۷	-۰,۴۷۱	-	-	گوشت
۰,۳۰۷	-۰,۸۶۱	-	-	-	نان

منبع: محاسبات تحقیق، ۱۳۹۳.

در جدول (۱۲) حساسیت قیمتی و درآمدی کالاهای اساسی برنج، نان، گوشت و قندوشکر را برای گروه خانوارهای متوسط روستایی با استفاده از مدل تایل مقید به تصویر کشیده است. بر اساس این جدول، حساسیت قیمتی خودی کالاهای اساسی برنج، قند و شکر، گوشت و نان برای گروه خانوارهای متوسط روستایی ایران طی دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۱/۹۷۲، -۰/۳۳۲، -۰/۴۴۹ و -۰/۸۴۰ شده است. به عبارتی کشش خودی قیمتی در برنج بیش‌تر از سایر اقلام بوده است. به این معنا که با افزایش یک درصد در قیمت برنج تقاضای این نوع کالا با ۱/۹۷۲ درصد کاهش مواجه شده است؛ در حالی که برای سایر اقلام نظیر قند و شکر، گوشت و نان به ترتیب به میزان ۰/۳۳۲، ۰/۴۴۹ و ۰/۸۴۰ درصد از تقاضای آن‌ها کاسته شده است. همچنین نتایج برآورد حساسیت درآمدی برای اقلام حاکی از آن است که کالای گوشت با کشش درآمدی ۱/۱ برنج گروه برای خانوارهای متوسط روستایی در زمره کالای لوکس (به دلیل  $\eta_i > 1$ ) محسوب شده و از سوی دیگر سایر اقلام نظیر برنج با کشش درآمدی ۰/۷۰۹، قندوشکر با کشش ۰/۶۰۱ و نیز نان با کشش درآمدی ۱/۴۱۴ (به دلیل  $0 < \eta_i < 1$ ) در زمره کالای ضروری محسوب می‌شود. در ذیل برآورد مدل رگرسیونی مقید تایل برای گروه خانوارهای غنی روستایی ارائه شده است:

$$WBR * DLOG(QBR) = -0.02 - 0.12 * DLOG(PBR) + 0.11 * DLOG(PGHAND) + 0.08 * DLOG(PGOSH) + 0.31 * DLOG(PNAN) + (0.12 - 0.11 - 0.08 - 0.31) * DLOG(POTH) + 0.41 * DQ$$

$$WGHAND * DLOG(QGHAND) = 0.004 + 0.11 * DLOG(PBR) - 0.01 * DLOG(PGHAND) - 0.006 * DLOG(PGOSH) - 0.001 * DLOG(PNAN) + (-0.11 + 0.016 + 0.006 + 0.001) * DLOG(POTH) - 0.007 * DQ$$

$$WGOSH * DLOG(QGOSH) = 0.01 + 0.08 * DLOG(PBR) - 0.006 * DLOG(PGHAND) - 0.15 * DLOG(PGOSH) - 0.07 * DLOG(PNAN) + (-0.08 + 0.006 + 0.15 + 0.076) * DLOG(POTH) + 0.15 * DQ$$

$$WNAN * DLOG(QNAN) = 0.004 + 0.31 * DLOG(PBR) - 0.001 * DLOG(PGHAND) - 0.07 * DLOG(PGOSH) - 0.02 * DLOG(PNAN) + (-0.31 + 0.001 + 0.07 + 0.02) * DLOG(POTH) + 0.019 * DQ$$

جدول شماره (۱۲): کَشش‌های قیمتی و درآمدی برای گروه متوسط روستایی (مدل تایل مقید)

کَشش درآمدی	نان	گوشت	قند و شکر	برنج(غلات)	کالا
۰,۷۰۹	۰,۱۶۲	۰,۰۳۵	۰,۲۶۷	-۱,۹۷۲	برنج(غلات)
۰,۶۰۱	۰,۲۹۴	۰,۰۶۷	-۰,۳۳۲	-	قند و شکر
۱,۱	۰,۵۵۴	-۰,۴۴۹	-	-	گوشت
۰,۴۱۴	-۰,۸۴۰	-	-	-	نان

منبع: محاسبات تحقیق، ۱۳۹۳.

جدول (۱۳) حساسیت قیمتی و درآمدی کالاهای اساسی برنج، نان، گوشت و قندوشکر را برای گروه خانوارهای غنی روستایی با استفاده از مدل تایل مقید به تصویر کشیده است. طبق این جدول، حساسیت قیمتی خودی کالاهای اساسی برنج، قند و شکر، گوشت و نان برای گروه خانوارهای غنی روستایی ایران طی دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۱/۳۸۱، -۰/۴۸۶، -۰/۴۴۸ و -۰/۸۸۴ شده است. به عبارتی، کَشش خودی قیمتی در برنج بیش‌تر از سایر اقلام بوده است. به این معنا که با افزایش یک درصد در قیمت برنج تقاضای این نوع کالا با ۱/۳۸۱ درصد کاهش مواجه شده است در حالی که برای سایر اقلام نظیر قند و شکر، گوشت و نان به ترتیب به میزان ۰/۴۸۶، ۰/۴۴۸ و ۰/۸۸۴ درصد از تقاضای آن‌ها کاسته شده است. همچنین نتایج برآورد حساسیت درآمدی برای اقلام حاکی از آن است که کالای برنج با کَشش درآمدی ۱/۶۵۵ برای گروه خانوارهای غنی روستایی در زمره کالای لوکس (به دلیل  $\eta_i > 1$ ) محسوب شده و از سوی دیگر سایر اقلام نظیر گوشت با کَشش درآمدی ۰/۷۲۷ و نان با کَشش درآمدی ۰/۹۲۳ (به دلیل  $0 < \eta_i < 1$ ) در زمره کالای ضروری محسوب می‌شود. نکته ای که در بررسی رفتار سبد مصرفی خانوارهای گروه غنی روستایی قابل ذکر است، اینکه کَشش درآمدی قند و شکر ۰/۰۳۴- شده و بر این اساس (به دلیل  $\eta_i < 1$ ) جزء کالای پست محسوب می‌شود.

جدول شماره (۱۳): کَشش‌های قیمتی و درآمدی برای گروه غنی روستایی (مدل تایل مقید)

کَشش درآمدی	نان	گوشت	قند و شکر	برنج(غلات)	کالا
۱,۶۵۵	-۰,۲۱۳	۰,۰۹۹	۰,۳۲۵	-۱,۳۸۱	برنج(غلات)
-۰,۰۳۴	۰,۱۴۷	۰,۰۵۵	-۰,۴۸۶	-	قند و شکر
۰,۷۲۷	۰,۳۲۸	-۰,۴۴۸	-	-	گوشت
۰,۹۲۳	-۰,۸۸۴	-	-	-	نان

منبع: محاسبات تحقیق، ۱۳۹۳.

## ۵) نتیجه گیری

هدف اصلی این تحقیق سنجش حساسیت قیمتی و درآمدی اقلام اساسی سبد کالای مصرفی برای گروه خانوارهای فقیر، متوسط و روستایی بود. بر این اساس جدول (۱۴) خلاصه نتایج را به تصویر کشیده است.

جدول شماره (۱۴): خلاصه سنجش مقادیر کشش قیمتی خودی و درآمدی به تفکیک گروه‌های درآمدی در خانوارهای روستایی

مدل تایل	کشش درآمدی			کشش خودی قیمتی			گروه کالا
	غنی	متوسط	فقیر	غنی	متوسط	فقیر	
غیر مقید	۲/۱۷۸	۱/۰۳۴	۴/۰۴۸	۰/۶۶۵	۱/۰۸	۱/۰۳۴	برنج و غلات
	۰/۷۶۸	۰/۲۱۴	۰/۴۶۴	۱/۰۸۹	۱/۱۱۹	۱/۰۹۶	نان
	۰/۵۹۹	۱/۰۷۰	۰/۸	۰/۶۰۲	۰/۶۷۷	۰/۷۹	گوشت
	۰/۲۶۵	۰/۱۹۹	۱/۱۷۹	۰/۵۷۴	۰/۴۷	۰/۳۱۱	قند و شکر
مقید (همگنی، تقارن و جمعی)	۱/۶۵۵	۰/۷۰۹	۳/۸۷۷	۱/۳۸۱	۱/۹۷۲	۱/۶۶۰	برنج و غلات
	۰/۹۲۳	۰/۴۱۴	۰/۳۰۷	۰/۸۸۴	۰/۸۴۰	۰/۸۶۱	نان
	۰/۷۲۷	۱/۱	۰/۶۴۵	۰/۴۴۸	۰/۴۴۹	۰/۴۷۱	گوشت
	۰/۰۳۴	۰/۶۰۱	۱/۳۱۵	۰/۴۸۶	۰/۳۳۲	۰/۲۸۹	قند و شکر

منبع: محاسبات تحقیق، ۱۳۹۳.

با بررسی الگوی توزیعی مصرف اقلام ضروری در سبد مصرفی خانوارهای روستایی مشاهده می‌شود که بیشترین هزینه نان در روستاهای ایران مربوط به استان آذربایجان شرقی و اردبیل، بیشترین هزینه قند و شکر در روستاهای ایران مربوط به کرمانشاه و اردبیل، بیشترین هزینه گوشت مربوط به روستاهای اردبیل و خوزستان و بیشترین هزینه برنج مربوط به روستاهای استان فارس و گیلان می‌باشد.

حساسیت قیمتی خودی کالاهای اساسی برنج، قند و شکر، نان و گوشت برای گروه خانوارهای فقیر روستایی ایران طی دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۱/۶۶۰، -۰/۲۸۹، -۰/۴۷۱ و -۰/۸۶۱ بوده است. به عبارتی، کشش خودی قیمتی در برنج بیشتر از سایر اقلام بوده است؛ به این معنا که با افزایش یک درصد در قیمت برنج تقاضای این نوع کالا با ۱/۶۶۰ درصد کاهش مواجه شده است در حالی که برای سایر اقلام نظیر قند و شکر، گوشت و نان به ترتیب به میزان ۰/۲۸۹، ۰/۴۷۱ و ۰/۸۶۱ درصد از تقاضای آن‌ها کاسته شده است. همچنین نتایج برآورد حساسیت درآمدی برای اقلام حاکی از آن است که کالای برنج با کشش درآمدی ۳/۸۷۷ و نیز قند و شکر با کشش ۱/۳۱۵ برای گروه خانوارهای فقیر روستایی در زمره کالای لوکس (به دلیل  $\eta_i > 1$ ) محسوب شده و از سوی دیگر سایر اقلام نظیر کالای گوشت با کشش درآمدی ۰/۶۴۵ و نان با کشش درآمدی ۰/۳۰۷ (به دلیل  $0 < \eta_i < 1$ ) در زمره کالای ضروری محسوب می‌شود.

حساسیت قیمتی خودی کالاهای اساسی برنج، قند و شکر، گوشت و نان برای گروه خانوارهای متوسط روستایی ایران طی دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۱/۹۷۲، -۰/۳۳۲، -۰/۴۴۹ و -۰/۸۴۰ بوده است. به عبارتی، کشش خودی قیمتی در برنج بیش تر از سایر اقلام بوده است. به این معنا که با افزایش یک درصد در قیمت برنج تقاضای این نوع کالا با ۱/۹۷۲ درصد کاهش مواجه شده است در حالی که برای سایر اقلام نظیر قند و شکر، گوشت و نان به ترتیب به میزان ۰/۳۳۲، ۰/۴۴۹ و ۰/۸۴۰ درصد از تقاضای آن‌ها کاسته شده است. همچنین نتایج برآورد حساسیت درآمدی برای اقلام حاکی از آن است که کالای گوشت با کشش درآمدی ۱/۱ برنج گروه برای خانوارهای متوسط روستایی در زمره کالای لوکس (به دلیل  $\eta_i > 1$ ) محسوب شده و از سوی دیگر سایر اقلام نظیر برنج با کشش درآمدی ۰/۷۰۹، قند و شکر با کشش ۰/۶۰۱ و نیز نان با کشش درآمدی ۰/۴۱۴ (به دلیل  $0 < \eta_i < 1$ ) در زمره کالای ضروری محسوب می‌شود.

حساسیت قیمتی خودی کالاهای اساسی برنج، قند و شکر، گوشت و نان برای گروه خانوارهای غنی روستایی ایران طی دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۱/۳۸۱، -۰/۴۸۶، -۰/۴۴۸ و -۰/۸۸۴ بوده است. به عبارتی کشش خودی قیمتی در برنج بیشتر از سایر اقلام بوده است. به این معنا که با افزایش یک درصد در قیمت برنج تقاضای این نوع کالا با ۱/۳۸۱ درصد کاهش مواجه شده است در حالی که برای سایر اقلام نظیر قند و شکر، گوشت و نان به ترتیب به میزان ۰/۴۸۶، ۰/۴۴۸ و ۰/۸۸۴ درصد از تقاضای آن‌ها کاسته شده است. همچنین نتایج برآورد حساسیت درآمدی برای اقلام حاکی از آن است که کالای برنج با کشش درآمدی ۱/۶۵۵ برای گروه خانوارهای غنی روستایی در زمره کالای لوکس (به دلیل  $\eta_i > 1$ ) محسوب شده و از سوی دیگر سایر اقلام نظیر گوشت با کشش درآمدی ۰/۷۲۷ و نان با کشش درآمدی ۰/۹۲۳ (به دلیل  $0 < \eta_i < 1$ ) در زمره کالای ضروری محسوب می‌شوند؛ نکته‌ای که در بررسی رفتار سبد مصرفی خانوارهای گروه غنی روستایی قابل ذکر است اینکه کشش درآمدی قند و شکر ۰/۰۳۴ - شده و بر این اساس (به دلیل  $\eta_i < 1$ ) جزء کالای پست محسوب می‌شود.

## ۶) منابع

- Barnett, W. A. and Serletis, A. 2008, **The Differential Approach to Demand Analysis and the Rotterdam Model**, MPRA, Munich Personal RePEc Archive, <http://mpra.ub.uni-muenchen.de/12319/>
- Barten, A. P. 1964, **Consumer demand functions under conditions of almost additive preferences**. *Econometrica* 32, pp. 1-38.
- Buse, A. 1994, 'Evaluating the Linearized Almost Ideal Demand System', *American Journal of Agricultural Economics*. No. 76, pp. 781-793.

- Carpentier, A. and Guyomard, H. 2001, '**Unconditional Elasticities in Two-Stage Demand Systems: An Approximate Solution**', American Journal of Agricultural Economics 81(1), pp. 222-229.
- Chambers, M.J. and Nowman, K.B. 1997, '**Forecasting with the Almost Ideal Demand System: Evidence from Some Alternative Dynamic Specifications**', Applied Economics, No. 29, pp. 935-943.
- Chern, W.S., Ishibashi, K., Taniguchi, K., and Tokoyama, Y. 2002, '**Analysis of Food Consumption Behavior by Japanese Households**', Ohio State University, National Agricultural Research Center and Food and Agriculture Organization of the United Nations.
- Christensen, L. R., Jorgenson, D. W., & Lau, L. J. 1975, '**Transcendental Logarithmic Utility Functions**'. The American Economic Review, pp. 367-383.
- Deaton, A., and Muellbauer, J. 1980a, '**An Almost Ideal Demand System**', American Economic Review 70(3), Pp. 312-316.
- Feenstra, R., and Reinsdorf M.B. 1999, '**An Exact Price Index for the Almost Ideal Demand System**', Department of Economics, University of California, Davis, National Bureau of Economic Research and Federal Deposit Insurance Corporation.
- Green, R., and Alston, J.M. 1990, '**Elasticities in AIDS Models**', American Journal of Agricultural Economics, No. 72, pp. 442-445.
- Jabarin, A. S., and Karablieh, E. K. 2011, '**Estimating the Fresh Vegetables Demand System in Jordan: A Linear Approximate Almost Ideal Demand System**'. Journal of Agricultural Science and Technology, 5(3), pp. 322-331.
- Keller, W. J., and Van Driel, J. 1985, '**Differential consumer demand systems**'. European Economic Review, 27(3), pp. 375-390.
- Klein, L.R., and Rubin H. 1948, '**A Constant Utility Index of the Cost of Living**," Review of Economic Studies, 15 (1947-1948), pp. 84-87.
- Pollak, R. A., and Wales, T. J. 1969. '**Estimation of the linear expenditure system**'. Econometrica: Journal of the Econometric Society, pp. 611-628.
- Ryan, D.L., and Wales, T.J. 1999, '**Flexible and Semi flexible Consumer Demands with Quadratic Engel Curves**', The Review of Economics and Statistics 81(2), pp. 277-287.
- Stone, R. 1954, '**Linear expenditure systems and demand analysis: an application to the pattern of British demand**'. The Economic Journal, pp. 511-527.
- Theil, H. 1965, '**The Information Approach to Demand Analysis**', Econometrica, Vol. 33, No. 1. pp. 67-87.